

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

حزب کار ایران (توفان)

۲۲ می ۲۰۲۳

شوروی سوسیالیستی یک شبه امپریالیستی نشد

بحث بر سر تغییر ماهیت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به رویونیستی، سرمایه‌داری و ملاً به سوسیال‌امپریالیسم بحث سابقه‌داری است و از نظر تئوریک از زمانی شروع شد که نیکیتا خروشچف اوکرائینی با نظریات رویونیستی خویش به تجدید نظر در اصول مارکسیسم لنینیسم پرداخت، دیکتاتوری پرولتاریا را نفی کرد، ماهیت طبقاتی حزب کمونیست را به زیر پرسش برد و دیکتاتوری بورژوائی را در شوروی به جای دیکتاتوری پرولتاریا مستقر ساخت. با تغییر ماهیت حزب طبقه کارگر در شوروی، ماهیت سیاسی و ایدئولوژیک حزب و دولت تغییر کرد و در کنگره بیست و دوم حزب با تصویب و انجام رفرم‌های اقتصادی، تمرکز متناسب نقش‌مند و هدف‌مند سوسیالیستی نیز به گور سپرده شد و قانون کسب سود و نه رفع نیازمندی‌های مادی و معنوی انسان به عنوان هدف و قانون اساسی اقتصاد شوروی به رسمیت شناخته شد و از آن تاریخ روند فروپاشی شوروی سوسیال‌امپریالیستی آغاز گشت که ظهور یلتسین در کمیته مرکزی «حزب کمونیست شوروی» و ممنوع کردن حزب «کمونیست» شوروی اوج این قله یخ بود.

لنین در اثرش «در باره وظایف انترناسیونال سوم» نوشت: «امپریالیسم فابینی» و «سوسیال‌امپریالیسم» هر دو به یک معنی است: سوسیالیسم در گفتار و امپریالیسم در کردار، فراروئیدن اپورتونیزم به امپریالیسم... اپورتونیزم و رفرمیسم ناگزیر می‌بایست به امپریالیسم سوسیالیستی و یا سوسیال‌شونیزم در مقیاس جهانی و تاریخی منجر شود... جریان کاملی از سوسیالیسم به سوی بورژوازی روان است» (انتشارات سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان فروردین-حمل-۱۳۴۹ - سه رساله از لنین ص ۳۱).

لنین در رابطه با فساد در جنبش کارگری و تحول در ماهیت طبقاتی آن در همان اثر خود نوشت:

«مسأله امپریالیسم و رابطه آن با اپورتونیزم در نهضت کارگری، با خیانت پیشوایان به آرمان کارگری، از مدت‌ها پیش، از خیلی پیش مطرح شده است.

مارکس و انگلس در طی چهل سال، از ۱۸۵۲ تا ۱۸۹۲، پیوسته بورژوا شدن صدرنشینان طبقه کارگر انگلستان را که معلول خصوصیات اقتصادی آن کشور بود (مستعمرات، انحصار سراسر بازار جهان و غیره) خاطر نشان می‌ساخت.» (همانجا ص ۳۰).

بعد از پیروزی سوسیالیسم در شوروی علی‌رغم این که طبقات از نظر حضور و شرکت عینی آنها در تولید، اقتصاد، سیاست، تجارت، فرهنگ، قوای نظامی و امنیتی و... از بین رفته بودند ولی مبارزه طبقاتی هنوز باقی بود. لنین بهترین

توصیف را در این زمینه ارائه داده که ستالین آن را در انتخابات خود نقل می‌کند: «... ناگزیر امید استعمارگران به بازگرداندن سرمایه‌داری باقی می‌ماند و این امید به تشبیه برای بازگشت سرمایه‌داری مبدل می‌گردد. پس از نخستین شکست جدی که بر آنها وارد می‌آید استعمارگران سرنگون شده که منتظر سرنگونی خویش نبودند، به آن باور نداشتند، به آن فکر هم نمی‌کردند، با کوششی ده برابر، با هیجانی دیوانه‌وار، با کین و نفرتی صد برابر، به خاطر بازستاندن «بهشت» از دست رفته، به خاطر خانواده‌های خود که زندگی چنان شیرینی داشتند و اینک به دست «عوام کالآنعام» به فقر و فاقه (و یا به کار «ساده»...) گرفتار آمده‌اند به میدان مبارزه می‌تازند». (نقل از انتشارات سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان، سه رساله از ستالین ص ۲۱).

حزب ما در جوانی، در زمانی که هنوز سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان بود در اسنادی که از سال ۱۳۵۰ در بررسی علمی ماهیت شوروی تا دی‌ماه ۱۳۵۵ منتشر کرد و شامل دو کتاب و چند ده مقاله است مطالب زیاد روشنگرانه‌ای نوشت و از جمله اظهار داشت: «امپریالیسم نوحاسته شوروی که به دنبال انحطاط سوسیالیسم و احیاء سرمایه‌داری در نخستین کشور سوسیالیستی زاده شده است، یکی از دو بزرگترین دشمن پرولتاریا و خلق‌های جهان است، امپریالیسمی است تازه به دوران رسیده گستاخ و تجاوزکار که داعیه سیادت بر جهان را بر سر می‌پروراند و برای دست یافتن به آن نیروهای نظامی و اقتصاد جنگی خود را با آهنگ سریع و بی‌سابقه‌ای افزایش می‌دهد، سلاح‌های مخرب خود را تکمیل می‌کند، این مسابقه تسلیحاتی که هم اکنون در جهان در گرفته است و اتحاد شوروی یک طرف آنست دنیا را به سوی جنگ سوم جهانی به پیش می‌راند.

این امپریالیسم در کشوری برخاسته است که در گذشته رهبرانی مانند لنین کبیر و ستالین به پرولتاریای جهان اهداء کرده است، در کشوری که اولین انقلاب سوسیالیستی در آن پیروزمندانه به وقوع پیوسته و سپس راه ساختمان سوسیالیسم را در پیش گرفته بود، در کشوری که پرولتاریای جهان آن را بحق میهن سوسیالیستی خود می‌شمرد و در برابر حملات دشمنان سوسیالیسم از آن دفاع می‌کرد، در کشوری که خلق‌های ستمدیده و به بند کشیده جهان آن را در همه حال یارو یاور خود می‌دیدند و در مبارزات خود به خاطر آزادی و استقلال آن را تکیه‌گاه نیرومند خود می‌دانستند. بدینسان این امپریالیسم در کشوری برخاسته که دارای گذشته‌ای پر افتخار است، گذشته‌ای که در نزد پرولتاریا و خلق‌های جهان ارجمند و گرانمایه است.

بورژوازی نوحاسته شوروی که از ایدئولوژی و راه پرولتاریا روی برتافته و به رویونیسم گرائیده و سرمایه‌داری را در کشور شوراها احیاء کرده است، بورژوازی نوحاسته شوروی که کشور شوراها، این پایگاه بزرگ انقلاب جهانی را به پایگاه ضدانقلاب مبدل ساخته است، هنوز خود را پیرو مارکسیسم-لنینیسم و کشور خود را سوسیالیستی می‌نمایاند، برای نفوذ در کشورها یا در میان خلق‌ها، شعارهای سوسیالیستی و انقلابی سر می‌دهد؛ به سخن کوتاه بورژوازی نوحاسته شوروی با نقاب سوسیالیستی چهره امپریالیستی خود را می‌پوشاند و آن را از انظار پنهان می‌دارد. گذشته پرافتخار کشور شوراها و رهبران بزرگ آن همراه با نقاب سوسیالیسم در دست بورژوازی نوحاسته شوروی، سرمایه و وسیله نیرومندی است که به کمک آن می‌تواند پرولتاریا و خلق‌ها را بفریبد، آنها را در دام خود گرفتار گرداند و تحت انقیاد خود درآورد. امپریالیسم نوحاسته شوروی دشمنی است در کسوت دوست، گرگی است در لباس میش، اهریمنی است که خود را به صورت فرشته می‌آراید.

نشان دادن چهره واقعی این امپریالیسم نوحاسته وظیفه همه کسانی است که شیفته آزادی و استقلال‌اند و می‌خواهند امپریالیسم شناخته شده و منفور غرب را با امپریالیسم نوحاسته و نقابدار شوروی تعویض کنند. البته امروز در نتیجه مبارزه پی‌گیر و ثمربخش همه احزاب و سازمان‌های مارکسیست-لنینیست و همه شیفتگان آزادی و استقلال خصلت

امپریالیستی شوروی از پرده برون افتاده و هر روز بیش‌تر بیرون می‌افتد. ولی این هنوز کافی نیست. این مبارزه را باید تا موفقیت کامل به پیش راند.

امروز اتحاد شوروی از جهات گوناگون اقتصادی، سیاسی، نظامی، فرهنگی موضوع پژوهش‌ها و تحقیقات بسیار قرار گرفته و در سراسر جهان در افشاء دگرگونی سرشت اتحاد شوروی از سوسیالیسم به امپریالیسم مقالات و کتب بسیاری نوشته شده است و هر روز بر تعداد آنها افزوده می‌گردد. این مقالات و کتب که بر اساس واقعیت کنونی شوروی و فورم‌های اقتصادی و اجتماعی که طی بیست سال اخیر در آن صورت گرفته با اسلوبی علمی تدوین و تألیف شده است...»

توفان نخستین سازمان ایرانی بود که ماهیت امپریالیستی شوروی را افشاء نمود و فروپاشی این ابرقدرت امپریالیستی را پیش‌گویی کرد. به همین جهت نیز وقتی گوربچف و یلتسین به عنوان فرزندان خلف خروشچف بر سر کار آمده و مرگ شوروی را رسماً اعلام کردند، حزب ما نه دچار سرگیجه شد، نه در شگفتی غرق گردید و نه به تواب و ضدکمونیست‌های پژوهشگر مرتد و طلبکار بدل شد. فروپاشی شوروی قابل انتظار و نتیجه منطقی تحلیل‌های کمونیستی- مارکسیستی لنینیستی توفان بود. از همان زمان تا به امروز رویونیست‌ها در پی آنند که گذشته رویونیستی شوروی را تطهیر کرده و بر چهره امپریالیستی آن روپوش «سوسیالیستی» و آنهم «سوسیالیسم واقعاً موجود» بزنند. آنها تا روز آخر، تا روزی که یلتسین سوگند خورد که دشمن کمونیسم است، دنباله‌رو سوسیال‌امپریالیسم شوروی بودند. رویونیست‌ها وقتی در ایران مورد هجوم و سرکوب قرار گرفتند - همه جریان‌های رنگارنگ آنها - چه ادامه دهنده جریان‌های چریکی، چه توده‌ئی، چه راه کارگری و... به شوروی مهاجرت کرده و نانخور روس‌ها گشتند و تا فروپاشی این امپریالیسم در خدمتش قرار داشتند و در اروپا و غرب برای سلامت شوروی دعا می‌کردند. حتی پس از فروپاشی شوروی نیز دست بردار نبودند و از بقای دستاوردهای سوسیالیسم شوروی به دفاع برخاستند و شوروی را قربانی امپریالیسم امریکا جلوه دادند که گویا در اثر کودتای امریکائی به مستعمره امریکا بدل شده و مبارزه ضدامپریالیستی و آزادی‌بخش در این کشور ضرورت زمان است. آنها مرتب خاک به چشم مبارزان راه آزادی و استقلال ایران، مبارزان کمونیست پاشیدند و تا به امروز هم می‌پاشند و این سیاست، نطفه شکست بعدی کمونیست‌ها، تهدید و خطرات بروز آتی رویونیسم در آینده جنبش کمونیستی ایران را در بطن خود می‌پروراند.

کسی که از تجربه بروز رویونیسم در حزب حاکم کمونیستی نیاموزد این تجربه را تکرار خواهد کرد. تمام رویونیست‌های «چپ» و راست که نظریه سوسیال‌امپریالیسم را به تمسخر می‌گرفتند و مدعی بودند که ممکن نیست هرگز از سوسیالیسم سرمایه‌داری زاده شود، تا چه رسد به امپریالیسم، با واکنش روسیه امپریالیستی نسبت به تهدیدات ناتو و کودتای غرب در اوکراین به یکباره بدون کوچک‌ترین تحلیل و احساس شرم، بدون برخورد به این گذشته مملو از دفاع پرمایه از شوروی امپریالیستی در حمایت از غرب امریکائی، پرچم «امپریالیسم روسیه» را برافراشته‌اند. بر ما روشن نیست از کدام زمان و با کدام تحلیل به این نتیجه رسیده‌اند که شوروی «سوسیالیستی» به یکباره و یک شبه به سرمایه‌داری و سپس بلاواسطه به امپریالیسم بدل شده است؟ کسانی که تا دیروز با لجاجت حامی شوروی «سوسیالیستی» بودند و این کشور را انقلابی جا می‌زدند بر اساس کدام تحلیل تئوریک، اقتصادی و سیاسی ماهیت روسیه را امپریالیستی اعلام می‌کنند؟ «محسنات» فرصت‌طلبی، بی‌مسئولیتی، فرقه‌گرایی، جاه‌طلبی همه این گروه‌های ضدکارگری را گنج کرده و برای مردم و طبقه کارگر پاسخی ارائه نمی‌دهند. این نشانه فقر تئوریک، بی‌کفایتی رهبران و دنباله‌روی کورکورانه پیروان آنها است که کوچک‌ترین توضیحی در این عرصه عظیم نزاع ایدئولوژیک از رهبرانشان نمی‌خواهند.

این تنها رنگ عوض کردن نیست رنگ امریکائی به خود گرفتن است. سازمان اقلیت به عنوان مشتکی از خروار در میان این اپوزیسیون شوروی پرست امپریالیستی یکی از آنها است. این سازمان در نشریه کار شماره ۹۷۳ مؤرخ ۱۶ خرداد- جوزا- ۱۴۰۱ به یک باره می‌نویسد: «در پی تشدید تضاد میان قدرت‌های امپریالیست اروپائی و امریکا با قدرت‌های امپریالیست روسیه و چین، جنگ اوکراین و پیامدهای آن، ... در دستور کار آنها قرار دارد» و یا در نشریه کار شماره ۹۶۹ مؤرخ ۱۹ اردیبهشت- ثور- ۱۴۰۱ نوشت: «... بیش از دو ماه از حمله نظامی و اشغالگرانه دولت امپریالیستی روسیه به خاک اوکراین می‌گذرد...» (تکیه از توفان). و خواننده در شگفتی می‌ماند که این آیت‌های مُنزل چگونه به گوش رهبران این جریان‌های رویزیونیستی رسیده است که حتی چین امپریالیستی را بدون کوچکترین تحلیلی، امپریالیستی اعلام کرده‌اند. ما هواداران این جریان‌های رویزیونیستی را، حداقل برای کسب آگاهی، به مطالعه آثار توفان در این زمینه که از اواخر سال‌های ۱۹۶۰ میلادی منتشر شده و به تحلیل رویزیونیسم خروشچی و رویزیونیسم سه دنیائی چینی اقدام ورزید و تکامل آنها را پیش‌بینی نمود دعوت می‌کنیم. مطالعه این آثار کمونیستی برای فهم مسایل امروز و اجتناب از خطرات آتی و هشدار به کسانی که مجدداً به راه سقوط به رویزیونیسم می‌روند ضروری است، زیرا بدون شناخت از رویزیونیسم و تکامل آن به سرمایه‌داری و سوسیال‌امپریالیسم امکان ندارد کسی قادر باشد از جنبش کارگری، شوراها، کارگری، دولت شورائی کارگری، دیکتاتوری پرولتاریا و دولت سوسیالیستی دفاع کند. حزب رویزیونیستی و ضدکمونیستی فقط دولت سرمایه‌داری و چه بسا امپریالیستی خلق می‌کند.
